

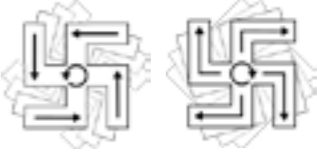
چلیپا جاودانه جهانی

بارها

حمید رضا مشیر

از زبان آرش نورآقایی

نقش چلیپا بر روی آثار در دوره‌های مختلف تاریخی در سرتاسردنیا دیده می‌شود. عده‌ای خاستگاه این نشان را در بین آریایی‌ها جستند اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد قبل از آنان در بین مردم باستان به‌کار می‌رفته است. عده‌ای هم این نشان را به‌خاطر این‌که بر روی اشیاء آئینی مردم باستان مورد استفاده قرار گرفته، نمادی مذهبی، و عده‌ای دیگر آن را نماد نژادی یک قوم می‌دانستند. پرستش خورشید، ستارگان، مهرپرستی و عدد مقدس چهار و ... از جمله عواملی هستند که در شکل‌گیری چلیپا و به‌کارگیری آن نزد مردم باستان مؤثر بوده‌اند.



این علامت به‌خاطر آن‌که چهار بازوی انتهای آن خمیده شده، چلیپای شکسته نام گرفته و معرب صلیب و صلیبا در زبان آرامی است. در فرهنگ‌های لاتین این نماد را swastika که یک واژه سانسکریت است می‌خوانند که این واژه به معنی خوب و نیک است. این نشان نام‌های دیگری دربین مردم مختلف دارد:

چلیپای خمیده hakenkreuz در آلمان، چلیپای چنگک‌دار cross crampoued, Fyl fot یا fill foot در انگستان. گامادین gamadian و تتراکامادین tetra gamadian به این معنا که هر بازو شبیه حرف یونانی گاما است. چلیپای شکسته در هنر بودائی به مانجی manji معروف است و نماد دارما (هارمونی جهانی) و تعادل تضادهاست.



خورشید

پرستش خدای خورشید در میان بیشتر اقوام بشری معمول بوده و آن را به‌عنوان خدای بلندمرتبه، خدای روشنی همه‌نگر و منبع حاصلخیزی و حیات، می‌پرستیده‌اند. همچنین به سبب غروب و طلوع خود، نماد رستاخیز و مرگ هم به‌شمار می‌رفته است.

ستارگان

درخشندگی و سوسوزدن ستارگان، چلیپایی نورانی را نشان می‌دهد. هنگامی که انسان نخستین، این همه فر و زندگی و روشنایی و درخشندگی را می‌دیده، آن‌ها را به خدایی برمی‌گزیده و او را پرستش می‌کرده و از این رو دوست داشته که نماد آن را در زندگی خود به‌کار ببرد. در بابل و مکزیک، ستاره زهره به‌صورت چلیپا نشان داده می‌شد. ستاره زهره نزد تیره‌های گوناگون مردم جهان مقدس و مورد ستایش بوده است.

آتش

انسان آتش را با گذاردن دو تکه چوپ چلیپادار بر روی هم و مالش پی‌در پی آن‌ها بر یکدیگر پدید آورد. آتش با آن‌که با گیاهان ارتباط دارد، پیوندی دیرین با آسمان نیز دارد. به همین دلیل است که آگنی(Agny) موکل آتش در هند، جایی در آسمان جایی در زمین و جایی درون آب‌ها دارد.

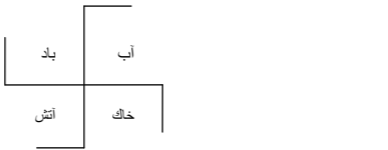
عدد چهار

چهار یعنی کلیت، تمامیت، زمین، نظم، عقل، اندازه، عدل. چهار نشان‌دهنده چهار جهت اصلی، چهار فصل سال، بازوان چلیپا، چهار رودخانه بهشت، چهار عنصر و ... است. در قرون وسطی، چهار انتهای صلیب را با چهار منطقه بهشت یکی می‌دانستند. معنای نمادین چهار با مربع و چلیپا ارتباط دارد و وجود چلیپا در مربع نمایانگر پویایی

عدد چهار است. چهار به‌گونه‌ای رقمی الهی است و در بسیاری از موارد هاله دور سرمسیح چهار پرتو دارد یا به چهار قسمت تقسیم شده است. چلیپای میان دایره، تداعی‌کننده چرخ سرنوشت و چلیپای میان مربع تداعی‌گر و نماد ثبات است.

چهار عنصر یا آخیشج‌های چهارگانه

در ایران پیش از اشو زرتشت، تیره‌های آریایی آخشیج‌های چهارگانه را گرامی می‌دانسته و آن را به‌وجود آورنده‌ی گیتی و گرداننده نظام هستی می‌شمردند. این چهار عنصر جفت‌های متضادی را تشکیل می‌دادند که عبارتند از: زمین، هوا، آتش و آب. در قرون وسطی، به پیروی از سنتی که به ستاره‌شناسی بابل باستان بازمی‌گردد، تصور می‌شد که بشر، عالم صغیر جهان است و بنابراین بدنش تحت تاثیرات گوناگون سیارات قرار می‌گیرد این سیارات در اعضای درونی او اثر و اخلاط چهارگانه ایجاد می‌کند که رفتار او را مشخص می‌سازد. این اخلاط عبارتند از: دموی (خون) هوا، بهار، صبح- صفرای (صفر) آتش تابستان، نیم‌روز – مالیکولیا (صفرای سیاه یا سودا) زمین، پاییز، قرص- بلغمی، آب، زمستان، شب



چهارنگهبان جهان

این چهارنگهبان، مجریان فرامین الهی هستند و خداوند آن‌ها را به چهارسوی زمین فرستاده است. اینان اسامی دیگری هم دارند از قبیل چهار یگانه بزرگ، چهار فرمانروای بزرگ، چهار مهاراجه بزرگ، چهار سازنده بزرگ، چهار معمار بزرگ، چهار هندسه‌دان بزرگ، چهار حامی بزرگ و بالاخره چهار فرشته مقرب.

از تباط بز کوهی ، گاو و شاخ با چلیپا

نگاره بز کوهی، گاو و شاخ تنها برآوندهای(ظروف) بازمانده از سده‌های پیش از میلاد فراون دیده می‌شود و گویای پیوند است. در بسیاری از سفال‌ها، در میان کمان شاخ گاو و نیز بر پشت بز، نگاره چلیپا و چلیپای شکسته یا ماه و خورشید دیده می‌شود. شاخ قوچ، میش و بز کوهی بر ظروف گلی، فلزی و دست‌بافت‌هایی به نشانه آرایه به‌کار می‌رود و نشانی از دلبری، فراوانی، توانایی و فر و دورکننده شور چشمی به‌شمار می‌آید.



چلیپا و مهرپرستی

آیین مهر یکی از کهن‌ترین آیین‌های ایرانی محسوب می‌شود. مهرپرستی در ایران بر اساس اعتقاد به ایزدمهر (میترا) به‌عنوان ایزد روشنایی، حامی عهد و پیمان و پشتیبان جنگجویان و راستگویان درآمده و حافظ چراگاه‌ها و نظم جهان پابرجا بوده است. مهرپرستان ایران دارای هفت مرحله سلوک بودند که هریک از این مراحل نمایانگر افلاک هفت‌گانه و به اعتقاد آن‌ها بعد از آسمان هفت طبقه، یک طبقه دیگر نیز وجود داشته که جایگاه نور و روشنایی محض بوده است. این مراحل عبارتند از: ۱.کلاغ ۲.نامزد ۳.سرباز ۴.شیر ۵.پارسی ۶.ریک خورشید ۷.پیر
مقام شیر آخرین مقام در پرورش جسمی سالکان بوده است و به کسانی که به این مقام می‌رسیدند شیرمرد می‌گفتند. در نگاره‌هایی که یافت شده نیز نقش چلیپا بر بدن شیر بسته شد و این موضوع، ارتباط چلیپا را با مهرپرستی نشان می‌دهد.

برابر کتاب دینی باستانی ایران، مهر را دارنده گردونه می‌شناسند. از این‌رو، چلیپای شکسته را گردونه مهر می‌خوانیم. این مهر همان بخ مهر است که پیش از زرتشت ستایش می‌شده و گردونه‌اش را به چهار سوی جهان برقرارز خانمان‌های آریایی می‌رانده و از آن‌ها پشتیبانی می‌کرده است.

این نشان با کیش زروانی – اعتقاد به این‌که زمان بیکران آفریدگار است– نیز مرتبط

است. چلیپا به هرگونه و در هر ساختار مظهر و نشانه گردش چرخ زمانه بی‌کران و روند آن به چهره زایش و میرش، هست و نیست، گشاد و بست، پیوست و گسست می‌باشد. این آسیای فلک و چرخ زمان است که می‌چرخد، می‌چرخد و همه چیز را خرد می‌کند و نقطه پایان می‌گذارد، جز خویشتن را که جاودانه و پاییند است نه آغازی دارد و نه پایانی.

می‌گویند پس از آن که داوطلب از آزمایش پذیرش به آیین مهر، پیروز بیرون می‌آمد و مراحل هفتگانه را می‌گذرانید، نشانی با مُهر مهر بر پیشانی او می‌زدند و با چلیپا داغ می‌کردند. گاهی این نشانه بر دست یا جای دیگری از بدن او زده می‌شد و یادآور سوگندی بود که هنگام سرسپردن خورده بوده و نیز برای شناسایی میان خودشان (پیروان مهر) به‌کار می‌رفت.

در دین مهری، مردم چهار سوی جهان باید با هم دوست شوند و صلح در جهان فرمانروا شود و چلیپا علامت این اتحاد است.

چلیپا و اسلام

با ورود اسلام، بسیاری از راه و روش‌های ایرانیان که نیکو بودند و گிரایی داشتند نه‌تنها زنده ماند بلکه پیشرو و بالنده هم شد. نماد چلیپا نیز رنگ دینی داشت و مقدس به‌شمار می‌رفت و با گிரایی گذشته خود در دوره اسلامی نیز کاربرد داشت.

از شکست ساسانیان تا سده چهارم هجری این نماد، پویایی چندانی نداشته و از کاربرد آن جز در نزد مسیحیان آگاهی فراوانی نداریم. اما رفته‌رفته کاربری دوباره یافته و در اعتقادات مردم، نمایان‌گر جاودانگی و ابدیت بوده، دوباره به خدمت مذهب درآمده و والاترین سرچشمه آرایش در هنر اسلامی شده است چونان که با ساختن یک شبکه گسترده و پرحامنه با نام "الله" محمد و علی، با طرح‌های دیگرگونه نماد یگانگی و وحدت همه شده است.

در برخی روایات آمده که زمانی که پیامبر به معراج می‌رفت، سوار بر براق بود. در نگارگری‌های دینی، در بسیاری از نقاط کشور و به‌ویژه در شمال، براق، تنه اسب، دم طاووس، سر انسان، بال فرشته و کلاه ایرانی به‌سر دارد. در پاره‌ای از این پیکره‌ها بر پیشانی براق چلیپا نقش شده است.

◄ **منابع:**

Net/flash/ch.html
Enchanted learning.com / europe/denmark/flay
Britanica.com
http://www.World flags.com
http://en.wikipedia.org
(keywords:swastika,cross,Christian cross,Nordic-cross-flay, flay --of-denmaik etc)

چلیپای شکسته نماد رازآمیز، نشریه میراث کتاب.

نشان رازآمیز (گردونه مهر یا خورشید) بختر تاش، نشریه روز.

شناخت اساطیر ایران، ترجمه و تألیف باجلان فرخی، انتشارات اساطیر.

ادیان آسیایی، مهرداد بهار.

قدرت اسطوره، جوزف کمبل، نشر مرکز.

فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، جیمز هال، نشر فرهنگ معاصر.

آیین میترا، مارتین و رمازن.

اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر.

اساطیر یونان، ف. ژیران، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، کاروان.

تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهامالدین بازارگاد.

تاریخ فلسفه دکتر محمود هومن جلد اول، و بوداغ پاشایی از انتشارات طهوری و مروارید.

آیین مهر، هاشم رضی.

سرچشمه پیدایش چلیپا، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات توکا.

سالکان ظلمات، ژان کلودفور، ترجمه هوشنگ سادات، انتشارات صفی علیشاه.

اسطوره‌ای سلسی، میرانداجین گریستا، عباس مخیر، مرکز.

دانشنامه اساطیر یونان و رم، دکتر رقیه بهزادی تهران و طهوری.

تاریخ ایران، حسن پیرنیا، نشر نامک.

انسان و سمبول‌هایش، کارل گوستاو یونگ، ترجمه دکتر محمود سلطانی، نشر جامع.